

## بررسی ماهیت محاربه و افساد فی الارض و نقد قواعد کیفری مربوطه

احمد رضا توکلی \*

### چکیده:

محاربه آن گونه که در شرع آمده، به معنای دست بردن به اسلحه به قصد ترساندن یا تعرض به مال، جان و ناموس مردم است و نتیجه آن سلب امنیت عمومی در جامعه و ایجاد خوف است. مجازات محاربه نیز به عنوان یک حدّ شرعی تعیین گردیده است؛ اما در قوانین کیفری، محاربه بر بخشی از جرایم اطلاق شده است که ظاهراً مصداق محاربه نیستند. از سوی دیگر، آن چه از ظاهر ادله استنباط می‌شود این است که افساد فی الارضی که موضوع حدّ شرعی واقع شده و بر بخشی از جرایم نیز اطلاق شده است، شامل همه‌ی مصداق افساد به طور مطلق نمی‌شود، بلکه تنها شامل مواردی می‌شود که از طریق تعرض به جان، مال، عرض، عقل و دین مردم انجام می‌گیرد و از مردم سلب امنیت می‌شود. به نظر می‌رسد که این گونه افساد، معنایی جز همان معنای محاربه را ندارد.

**کلید واژه‌ها:** افساد، اخافه، امنیت، سلاح، محاربه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۵

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۴/۱۲

\* مربی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد a\_tavakoli@phu.iaun.ac.ir

## ۱- طرح مسأله

تعریفی که از محاربه شده است، عبارت است از برهنه نمودن سلاح برای ترساندن و سلب امنیت عمومی مردم. این تعریف منطبق با روایات باب محاربه (کلینی، الکافی، ۱۴، ۲۱۳) و تفسیر آیه‌ی ۳۳ سوره مائده است که تصریح به محاربه و تعیین مجازات آن دارد (طباطبایی، المیزان، ۵، ۳۲۶).

بنابراین؛ معنای محاربه حقیقتی شرعی است که معنای آن از سوی شارع بیان شده است و افساد نیز با توجه به موارد استعمال آن در قرآن کریم و تفاسیری که از آن بیان شده، شامل هر گونه معصیت و نافرمانی می‌شود، اما هرگاه در آیات قرآن همراه قید «فی الارض» بیاید ظاهراً اشاره به مصادیق خاصی از فساد دارد که تحقق محاربه نیز متوقف بر انجام آنهاست که این مصادیق در تفاسیر ذیل برخی آیات ذکر گردیده است (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۳، ۳۲۶). از سوی دیگر، در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده که مجازات محارب به صورت حدّ شرعی بیان شده، افساد فی الارض به عنوان قید محاربه بیان گردیده است و ظاهر آیه این است که افساد، موضوع مستقلی در کنار محاربه برای مجازات‌های تعیین شده نیست. بنابراین، تنها مصادیق خاصی از افساد می‌تواند به شرط ایجاد ناامنی در جامعه موضوع مجازات‌های مذکور در آیه که شامل قتل، صلب، قطع و نفی است، واقع شود.

از سوی دیگر با استقراء در قوانین کیفری به مواردی بر می‌خوریم که برخی از جرایم به عنوان محاربه معرفی شده‌اند که ظاهراً از مصادیق جرایم دیگری هستند که البته جرایمی بزرگ و دارای مجازات سنگین هستند؛ مانند اقدامات مسلحانه بر علیه حکومت اسلامی که در شرع با عنوان «بغی» معرفی شده و مجازات مختصّ به خود را دارد.

به طور خلاصه، عنوان «محاربه» در شرع، اختصاص به اقداماتی دارد که در جهت تعرض به مردم انجام می‌گیرد، در مقابل عنوان «بغی» که به اقدامات مسلحانه و تعرض علیه حکومت اختصاص دارد. در بخشی از مقررات نیز، جرایمی مانند جرایم مربوط به مواد مخدر با عنوان افساد فی الارض مطرح و برای آنها حدّ قتل تعیین شده است که در صورت انطباق آن با افسادی که مورد نظر شارع بوده است و از طریق تجاوز به حریم افراد، ایجاد ناامنی نموده باشد، توجیه شرعی خواهد داشت.

در رابطه با موضوع تحقیق، پژوهش‌های مختلفی از سوی محققین انجام شده است و نظرات مختلفی نیز ارائه شده است (هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۲۰۹)، اما این موضوع از جنبه‌ی اتحاد

مصادیقی محارب و مفسد فی الارض و بررسی انطباق با قوانین کیفری تا آن جا که نگارنده جستجو نموده، مورد تحقیق مستقل واقع نگردیده است.

پرسش‌های ما در این تحقیق این است که؛ آیا مواردی که در عبارات فقها یا متون قانونی با عنوان افساد فی الارض موضوع حدود شرعی واقع شده، اشاره به جرمی مستقل از محاربه دارد یا فقط اختلاف در تعبیر است و آن موارد چیزی جز محاربه نیست؟ آیا مواردی که در قوانین کیفری به عنوان محاربه یا افساد معرفی شده منطبق با تعریف آن در روایات و منابع فقهی است؟ فرضیه‌ی نگارنده در این تحقیق این است که محاربه و افساد فی الارضی که در منابع شرعی، موضوع حدّ قرار گرفته‌اند، اتحاد مصادیقی داشته و دو موضوع مستقل در عرض هم نیستند.

برای دستیابی به پاسخ این سؤالات، تحقیق حاضر از طریق بررسی و تحلیل اطلاعات ثبت شده قبلی و با استفاده از منابع مختلف و متعدد انجام می‌گردد. از سوی دیگر هدف ما تبیین موضوع و تا حدّی بیان علل و مبنای اثبات آن است. بر این مبنا تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

ضرورت انجام این تحقیق و یافتن پاسخ این پرسش‌ها، در اهمیت قوانین کیفری در ارتباط مستقیم آنها با حقوق مردم از یک طرف و لزوم انطباق این قوانین به خصوص در مورد جرایمی که مجازات آن به صورت حدّ توسط شارع تعیین گردیده با موازین شرعی از سوی دیگر است.

بنابراین ضروری است که این مسأله مورد بررسی دقیق‌تری قرار گیرد. با این هدف به بررسی موضوع، تحت عناوین زیر می‌پردازیم:

- معنای واژه‌های محاربه و افساد
- محاربه و افساد فی الارض موجب حدّ در قرآن
- محاربه و افساد فی الارض موجب حدّ در روایات
- محاربه و افساد فی الارض موجب حدّ از دیدگاه فقها
- نسبت بین محاربه و افساد فی الارض
- نقد و بررسی قوانین کیفری مربوط به محاربه و افساد فی الارض
- نتیجه‌ی بحث

## ۲- معنای واژه‌های محاربه و افساد

«محاربه» مصدر باب مفاعله از «حرب»، نقیض «مسالمه» و به معنای مقاتله و جنگ کردن است (ابن منظور، لسان العرب، ۱، ۳۰۲).

در قرآن آمده است: «فَادْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (بقره، ۲۷۹). معنی آیه این است: «یقین کنید به جنگ با خدا و رسول». در آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی توبه نیز در مورد مسجد ضرار فرموده: «إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» یعنی آن را برای کسی که از پیش با خدا و رسولش در جنگ بود آماده ساختند که اشاره به ابو عامر راهب دارد که با پیامبر در جنگ و ستیز بود (راوندی، فقه القرآن، ۱، ۱۵۹).

افساد نیز مصدر باب افعال از «فسد» است. فساد در مقابل صلاح است و خروج شیء از اعتدال را فساد گویند. فساد در خروج نفس، بدن و اشیاء خارجی از حالت اعتدال و استقامت، استعمال می‌شود. مفسده نیز در مقابل مصلحت است و تفسید به معنای اهلاك آمده است (حمیری، شمس العلوم، ۸، ۵۱۸۳). بنابراین، فساد یک معنای کلی دارد که مصادیق متعدّد دارد. در تفاسیر آیات قرآن کریم، به برخی از مصادیق فساد اشاره شده است که بیان آنها برای دستیابی به معنای فساد مفید است:

در آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی انفال در بیان نتیجه پذیرش ولایت و دوستی کفار آمده است: «... إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»؛ یعنی اگر آنچه در خصوص همکاری و کمک و تبرّی از کفار به شما دستور داده شد، انجام ندهید در روی زمین فتنه و فساد بزرگ واقع می‌شود. در معنای فساد در این آیه گفته شده که به معنای ضعف ایمان یا خونریزی است (طبرسی، مجمع البیان، ۴، ۸۶۴).

در تفسیر آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی مائده در مورد مصادیق فساد فی الارض یهودیان، آمده است: یهودیان مردمی هستند که از راه معصیت خداوند و تکذیب پیامبران و مخالفت دستورهای دینی و کوشش در راه محو کردن نام پیامبر از کتاب‌هایشان در روی زمین فساد می‌کنند (همان، ۳، ۳۴۱).

در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی قصص پس از بیان سرنوشت قارون می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ یعنی؛ آن سرای آخرت را قرار دادیم برای آنان که برتری و بزرگی و فساد و تباهکاری در زمین را نمی‌خواهند و عاقبت برای پرهیزکاران است. در تفسیر این آیه، برتری‌جویی، خواستار گناه و نافرمانی بودن، پرستش غیر خدا و مالی را به ناحق ستاندن از مصادیق فساد معرفی شده است (طباطبایی، المیزان، ۱۶، ۱۸۱).

در آیه ۸۵ سوره هود راه زنی، سرقت و کم گذاشتن از حقوق مردم، از افراد فساد در ارض شمرده شده است (فیض کاشانی، الصافی، ۲، ۴۶۷).

در آیه ۹۴ سوره هود کُفَر، قتل، تخریب و از بین بردن زراعت‌ها، از مصادیق افساد فی الارض، بیان شده است (همان، ۳، ۲۶۳).

در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۱۱ سوره بقره آمده است: «وقتی به منافقان گفته می‌شود؛ با ارتکاب گناه و جلوگیری مردم از گرایش به ایمان و اسلام (به قول ابن عباس) یا با کمک و مساعدت به کُفَر (به قول ابو علی جبائی) یا با تغییر دین و تحریف کتاب (به قول ضحاک) در زمین فساد نکنید، اینان می‌گویند تنها ما هستیم که اصلاحات به دست ما انجام می‌گیرد و ما مصلحیم». در تفسیر آیه ۲۷ سوره بقره ذیل عبارت: «يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» بیان می‌نمایند: «فساد به یکی از سه امر تفسیر شده است: دعوت مردم به کفر، راهزنی و ایجاد ناامنی (هرج و مرج)، پیمان شکنی و بهتر است آیه را به همگی آنها معنا و تفسیر نمائیم» (طبرسی، مجمع البیان، ۱، ۱۳۸ و ۱۷۰).

در آیه ۳۳ سوره مائده که مجازات محارب بیان شده است نیز افساد در ارض به اخلال در امنیت عمومی و راه زنی تفسیر شده است (طباطبایی، المیزان، ۵، ۳۲۶). البته اکثر مفسرین اهل سنت آن را به راه زنی تفسیر نموده‌اند (زحیلی، الوسیط، ۱، ۴۵۳؛ زمخشری، الکشاف، ۱، ۶۲۸).

از مصادیقی که بیان شد معلوم می‌گردد که واژه‌ی فساد یک معنای کلی دارد و دارای مصادیق متعدّد است که جامع همه‌ی آنها، همان خروج از اطاعت خداوند با ارتکاب معاصی است و مواردی که در آیات و تفاسیر بیان شده، مصادیقی از این نافرمانی هستند. نکته‌ی قابل توجه در این آیات این است که در هر جایی که فساد به «فی الارض» مقید شده، ظاهراً اشاره به مصادیق خاصی از فساد دارد که به نوعی شامل تجاوز به جان، مال، دین و عرض مردم است که از طریق قتل، تخریب، از بین بردن زراعت‌ها، دعوت به کفر، راه زنی و ایجاد ناامنی انجام می‌شود.

### ۳- محاربه و افساد فی الارض موجب حدّ در قرآن

مستند مجازات محاربین در قرآن، آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده است. در این آیه مجازات محارب این گونه بیان گردیده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ». به این معنا که: سزای کسانی که با خدا

و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

در این آیه، محاربه و فساد در ارض، موضوع مجازات‌های تعیین شده قرار گرفته است. معانی محاربه و افساد بیان شد و مسلم است که تمام مصادیق این دو واژه نمی‌تواند موضوع چنین مجازات‌هایی باشد. زیرا این مجازات‌ها در مورد کسانی که با پیامبر و مسلمانان می‌جنگیدند و یا در مورد کسانی که مرتکب معاصی می‌شوند به صورت مطلق اجرا نمی‌شود. بنابراین باید مصادیق مورد نظر شارع از محاربه و افساد را که در این آیه به عنوان موضوع مجازات‌های مذکور قرار گرفته، به دست آورد.

در تفسیر این آیه آمده است: «جمله‌ی "يُحَارِبُونَ اللَّهَ" از آن جا که معنای حقیقی آن در مورد خدای تعالی محال است و ناگزیر باید بگوییم معنای مجازی آن منظور است، از این جهت معنای وسیع و دامنه‌داری خواهد داشت (چون معنای مجازی «محاربه با خدا» همان دشمنی کردن با خدا است) و دشمنی با خدا معنای وسیعی است که هم شامل مخالفت با یک یک احکام شرعی می‌شود و هم بر هر ظلمی و اسراف‌ی صادق است و لیکن از آن جا که در آیه‌ی شریفه، رسول خدا (ص) را هم ضمیمه کلمه‌ی «اللّه» کرده است و فرموده: «الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» این معنا را به ما می‌فهماند که مراد از محاربه، دشمنی با خدا در خصوص مواردی است که رسول نیز در آن دخالتی دارد و در نتیجه تقریباً متعین می‌شود که بگوییم: مراد از محاربه با خدا و رسول عملی است که برگشت می‌کند به ابطال اثر چیزی که رسول از جانب خدای سبحان بر آن چیز ولایت دارد، نظیر جنگیدن کفار با رسول و با مسلمانان و راهزنی راهزنان که امنیت عمومی را خدشه‌دار می‌سازد، امنیتی را که باز گسترش دامنه ولایت رسول آن امنیت را گسترش داده است و همین که بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول جمله‌ی: «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» را آورده، معنای منظور نظر را مشخص می‌کند و می‌فهماند که منظور از محاربه با خدا و رسول، افساد در زمین از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است نه مطلق محاربه با مسلمانان، علاوه بر این که این معنا ضروری و مسلم است که رسول خدا (ص) با اقوامی که از کفار با مسلمانان محاربه کردند بعد از آن که بر آنان ظفر یافت و آن کفار را سر جای خود نشانید معامله محارب را با آنان نکرد، یعنی آنان را محکوم به قتل یا دار زدن یا مثله و یا نفی بلد نفرمود و این خود دلیل بر آن است که منظور از جمله مورد بحث مطلق محاربه با مسلمین نیست» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵، ۳۲۶).

درآیه‌ی بعدی استثنایی وارد شده که مؤید این تفسیر است؛ «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرُوا عَلَيْهِمْ»؛ مگر کسانی که قبل از این که بر آنها مسلط شوید، توبه نمایند) زیرا ظاهر این استثناء این است که مراد از توبه، توبه از محاربه است نه توبه از شرک و امثال آن؛ و این خود قرینه است بر این که مراد از محاربه، افساد در ارض است. روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده نیز محاربه و فساد در ارض را به چنین عملی یعنی به شمشیر کشیدن و اخافه مردم و سلب امنیت تفسیر نموده اند. بنابراین؛ ظاهر آیه این است که مراد از محاربه و افساد در ارض، اخلال به امنیت عمومی است و بدیهی است که شامل مواردی نمی‌شود که به روی فرد معین سلاح کشیده شود و او را به تنهایی تهدید کنند، چون امنیت عمومی وقتی از بین می‌رود که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد و وقتی محارب می‌تواند چنین خوفی در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به جان و مال یا ناموس کند (همان، ۵، ۳۲۷).

در شأن نزول این آیه آمده است که عده‌ای از قبیله بنی ضبه در حالی که همه بیمار بودند به حضور رسول خدا (ص) رسیدند، حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد آن جناب بمانند تا بیماریشان بر طرف شده و بهبود یابند، آنگاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد، این عده از مدینه خارج شدند و رسول خدا (ص) آنها را مأمور کرد تا در بیابان مدینه نزد شتران صدقه برونند و از شیر آنها بخورند و آنها چنین کردند تا این که همه بهبودی یافتند و کاملاً نیرومند شدند، این عده همین که نیرومند شدند، سه نفر از چوپان‌های رسول خدا (ص) را به قتل رساندند، رسول خدا (ص) علی (ع) را برای دستگیری و سرکوبی آنان روانه کرد، حضرت علی (ع) آنان را در یک وادی پیدا کرد که به حال سرگردانی افتاده بودند، چون آن بیابان نزدیکی‌های یمن بود و آنان نمی‌توانستند از آن وادی خارج شوند، پس علی (ع) اسیرشان کرده به نزد رسول خدا (ص) آورد و آیه‌ی شریفه نازل شد. (فیض کاشانی، الصافی، ۲، ۳۲).

با توجه به تفسیری که از آیه بیان شد و شأن نزول آیه، محاربه عبارت است از ارتکاب آن دسته از اعمال که خلاف شرع و حکم خدا بوده و امنیت عمومی مردم را در جامعه اسلامی را هدف قرار داده و فساد در زمین را در پی دارد. مصداق بارز ایجاد ناامنی در جامعه اسلامی، اقدام به راه زنی و اسلحه کشیدن بر روی مردم است که در روایات نیز به آن اشاره شده است.

با توجه به اطلاق آیه، به نظر می‌رسد؛ هر عملی که در مخالفت از احکام و دستورات شارع توسط شخص یا گروهی سرزند که موجب خوف عمومی مردم در جان و مال و ناموس شود و امنیت عمومی جامعه را به خطر اندازد، مصداق محاربه خواهد بود. البته همان گونه که بیان شد، محارب، در این آیه یک

قید دارد «و یسعون فی الارض فساداً». «یسعون» فعل مضارع است و معنای استمرار را می‌رساند. علاوه بر این، خود این عبارت، به این معناست که: «در حالی که برای فساد در زمین می‌کوشند». ظاهر این قید این است که محارب کسی است که بر انجام اعمال خلاف شرع که موجب نا امنی و ایجاد خوف می‌شود مداومت دارد و تلاش خود را در راه ایجاد فساد و نا امنی در جامعه مصروف داشته است که مصداق بارز آن راهزنان هستند.

در مورد افساد در ارض، همان گونه که گفته شد، آنچه از معنای لغوی فساد و مصداق آن استنباط می‌شود، این است که فساد یک معنای کلی در مقابل صلاح دارد و هر تباهی و خروج از اعتدال در نفس و دین، فساد است. فساد در دین، چیزی جز نافرمانی و معصیت خداوند نیست. بنابراین، افساد فی الارض که در آیه محاربه آمده، منصرف به مصداق خاصی از افساد در زمین است. زیرا هر گناه و معصیتی مجازات خود را در پی دارد و مسلم است که مجازات‌های مطرح شده در آیه شامل آنها نمی‌شود. مصداق افساد فی الارض در آیات که قبلاً بیان شد، مانند: تخریب، قتل، خونریزی و از بین بردن زراعت‌ها و راه زنی، مؤید این مطلب است.

علامه طباطبایی در المیزان در تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده: «أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» که قبل از آیه محاربه آمده است، بیان نموده‌اند که خداوند در این آیه با جمله «بِغَيْرِ نَفْسٍ» دو نوع قتل نفس را استثناء کرد، یکی قتل به عنوان قصاص است ... و دوم قتل به جرم فساد در زمین است که در آیه بعدی درباره آن سخن گفته و فرموده: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...». ایشان در ادامه ذیل آیه محاربه، فساد در ارض را قید محاربه معرفی نموده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۵، ۳۱۶).

بنابراین ظاهر آیه این است که افساد فی الارض قید محاربه است و موجب می‌شود که معنای محاربه در آیه محدود شود به همان مواردی که موجب ایجاد خوف و نا امنی عمومی در جامعه می‌شود. زیرا همان گونه که گفتیم در مواردی که فساد، مقید به فی الارض شده است، قدر جامع مصداقی که برای آن بیان شده است، تعرض به جان و مال و دین و ناموس مردم از طریق قتل، تخریب، دعوت به کفر، راه زنی و ایجاد نا امنی است. البته گاهی به آیه «مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ...» که قبل از آیه محاربه آمده است، استدلال می‌شود بر این که عنوان افساد در زمین به تنهایی موضوع است برای



جواز حکم قتل. بر این استدلال اشکال وارد شده که آیه در مقام بیان حکم مفسد نیست (موسوی، الذر المنضود فی أحكام الحدود، ۳، ۳۱۸).

عنوان افساد در زمین در آیهی مزبور، موضوع حکم قتل واقع نشده است تا بتوان به اطلاق آن تمسک جست، بلکه فقط عدم آن، قید موضوع حرمت قتل قرار داده شده است بدین معنا که هر کس، کسی را بدون این که مرتکب افساد در زمین شده باشد بکشد، مانند آن است که همه‌ی مردم را کشته باشد. نهایت دلالت مفهومی این قید آن است که اگر کسی، انسانی را به سبب آن که مفسد در زمین بود بکشد، چنین نیست که گویا همه‌ی مردم را کشته باشد. در جای خود ثابت شده که دلالت مفهوم قید، چیزی بیش از سالبه‌ی جزئیه یعنی انتفاء حکم در بعضی از موارد انتفاء قید نیست. بدین معنا که مفسد فی الارض - و لو در صورتی که محارب هم باشد - گاهی مستحق قتل است. همچنین، اساساً عنوان «مفسد فی الارض» به خودی خود اطلاقی ندارد که غیر از موارد عدوان و تجاوز به جان و مال و ناموس را در بر بگیرد. بر این پایه، معنای ظاهر آیه این است که کسی نمی‌تواند دیگری را بکشد مگر از روی قصاص یا به جهت افساد و تجاوز آن شخص به جان و مال و ناموس (هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۲۵۱).

از مجموع آنچه بیان کردیم، با وجود نظرات مختلف، اجمالاً این معنا به دست می‌آید که محاربه‌ای که موضوع مجازات‌های مذکور در آیه قرار گرفته، مصداق خاصی از محاربه است که قید فساد فی الارض، معنای آن را محدود به مواردی می‌کند که محاربه باعث ایجاد ناامنی عمومی از طریق تجاوز به مصالح پنج گانه (دین، عقل، مال، نسل، جان) می‌شود. بنابراین، برای دستیابی به معنای دقیق مورد نظر در آیه لازم است روایاتی که در این باب وارد شده را مورد بررسی قرار دهیم.

#### ۴- محاربه و افساد در ارض موجب حد در روایات

در بیشتر روایاتی که در باب محاربه آمده است، مصادیق آن ذکر شده است. برای دستیابی به تعریف محاربه از دیدگاه ائمه، روایات مربوط به آن را بیان می‌کنیم:

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس به هنگام شب با اسلحه بگردد محارب محسوب می‌شود مگر آن که از اهل ریه نباشد (کلینی، الکافی، ۱۴، ۲۰۷). منظور از عبارت «اهل ریه نباشد» این است که از کسانی نباشد که مانند پاسبان و امثال آن مورد تهمت نیستند و وظیفه آنها ایجاب می‌کند که شب‌ها با

اسلحه گشت زنی کنند. در این روایت مطلق کسانی که بدون مجوز در شب با اسلحه بگردند، محارب شناخته شده‌اند.

۲- سوره‌ی بن کلیب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی به قصد مسجد یا به حاجتی از منزلش بیرون آمد و مردی او را دید یا سر راه او را گرفت و ضربتی بر او زد و جامه‌اش را ربود چه کند؟ فرمود: علمای بلد شما چه نظر می‌دهند؟ عرض کردم: گویند این راهزنی و اختلاس است نه سرقت و عامل را محارب ندانند و گویند محارب در بلاد شرک است، فرمود: کدام یک احترامشان بیشتر است؛ دار الاسلام یا دار الشرک، گوید: عرض کردم: دار الاسلام، فرمود: اینان از اهل این آیه باشند: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴، ۶۹).

نکته‌ای که در این روایت وجود دارد این است که؛ تعرض به مال دیگران با قهر و غلبه و ضرب، محاربه شناخته شده و اشاره‌ای به همراه داشتن یا نداشتن اسلحه نشده است.

۳- از امام صادق علیه السلام، از قول خداوند عز و جل سؤال کردند که فرموده: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ- تا آخر آیه»؛ آن حضرت در پاسخ این چنین فرمود: اگر محارب بکشد و بجنگد و مال نبرد او را بکشد و هر گاه بجنگد و بکشد او را بکشد و به دار آویزند و هر گاه بجنگد و مال بستاند و کسی را نکشد، دست راست او را قطع کنند و پای چپش را و اگر بجنگد و کسی را نکشد و مالی را نبرد او را نفی بلد و تبعید کنند و سزاوار است که نوعی نفی بلد شود که شبیه دار آویختن و کشتن باشد، پای او را چیز سنگینی بندند و او را به دریا اندازند (همان، ۴۱۰).

۴- امام باقر (ع) فرمودند: کسی که در شهری از شهرها سلاح خود را برهنه سازد و مرتکب جرح شود، قصاص شده و از آن سرزمین تبعید می‌شود... تا آن جا که از امام سؤال شد: اگر اولیاء مقتول گذشت نمودند؟ امام فرمود: بر امام است که او را بکشد زیرا او محارب است و مرتکب قتل و سرقت گردیده است. از امام سؤال شد: اگر اولیاء مقتول بخواهند که از او دیه بگیرند و رهایش سازند؟ امام فرمود: نه، باید کشته شود (کلینی، الکافی، ۱۴، ۲۱۳).

در این روایت تأکید شده است که محاربه یک جرم عمومی است. دلیل مجازات سنگین محارب، ایجاد ناامنی و خوف عمومی در جامعه است. در مورد خسارات مالی و جانی که به مجنی علیه وارد شده، محارب، حسب مورد به خسارت، دیه یا قصاص محکوم می‌گردد.

۵- امام باقر(ع) فرمودند: کسی که در شهری از شهرها اسلحه خود را برهنه نماید کسی را مجروح نماید، قصاص شده و تبعید می‌شود و اگر در شهری اسلحه کشیده و مرتکب ضرب و جرح و اخذ مال شود در حالی که کسی را نکشته باشد، او محارب بوده و مجازات او، مجازات محارب است(حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۸، ۳۰۷). در این روایت، مجرد برهنه نمودن سلاح، بدون این که اقدامی از سوی محارب انجام شود، مورد حکم قرار نگرفته است و حکم مواردی را بیان فرموده‌اند که علاوه بر دست بردن به سلاح، تعرضی نیز صورت گرفته باشد.

۶- امام صادق(ع) از پدرش و او از امام علی(ع) نقل نموده‌اند: در مورد مردی که با آتش به خانه قومی روی آورده و خانه را با اموال داخل آن به آتش کشیده، حکم نمودند که قیمت خانه و آنچه داخل خانه بوده را به عنوان خسارت پرداخته و کشته می‌شود(همان، ۳۱۵).

۷- نکته‌ای که در این روایت وجود دارد این است که محاربه با تعرض به دیگران و ایجاد ناامنی با ابزاری غیر از سلاح، مانند آتش نیز تحقق پیدا می‌کند.

۸- امام صادق(ع) از پدرشان نقل فرمودند: «اگر مردی بر تو وارد شد که قصد اهل یا مال تو را داشت پس اگر می‌توانی او را به ضربه‌ای دفع کن، همانا دزد محارب با خدا و رسول اوست» (مجلسی، بحار الأنوار، ۷۶، ۱۹۵). در این روایت نیز اشاره‌ای به وجود سلاح خاصی برای متعرض به مال یا ناموس نشده است. به همین مقدار که دزد با قهر و غلبه و با هر آلتی قصد تعرض به مال یا ناموس شخصی را داشته باشد، محارب شناخته شده است.

به طور خلاصه می‌توان گفت: وجه اشتراک این روایات، سلب امنیت عمومی و ایجاد خوف در مردم توسط محارب است. تعرض به مال و جان و ناموس مردم با قهر و غلبه و از روی ظلم چه در داخل شهرها و چه در خارج آن و چه با اسلحه سرد و یا غیر آن مانند آتش و ...، از مصادیق ایجاد ناامنی و فساد در جامعه و محاربه است. همچنین از اطلاق و عموم این روایات استفاده می‌شود که کشیدن اسلحه علیه هر کس در هر زمان و هر مکان با انگیزه نامشروع به صورتی که موجب سلب امنیت عمومی و ترساندن مردم شود، محاربه است. در واقع، مصادیقی که به آنها اشاره شده است، تأییدی است بر این که محاربه‌ای موضوع مجازات حد واقع شده که باعث ایجاد فساد در زمین شود و این فساد نیز منحصر در مواردی است که به واسطه‌ی تجاوز به مصالح و حریم افراد جامعه، ناامنی و خوف عمومی در جامعه ایجاد می‌شود که با مصادیق فساد فی الارضی که در تفاسیر بیان شد، منطبق است.

در مورد افساد فی الارض، از آن جایی که این عنوان بیشتر در عبارات فقها در ذیل برخی از روایات مطرح شده، در بیان دیدگاه فقها به آن خواهیم پرداخت.

### ۵- محاربه و افساد فی الارض موجب حدّ از دیدگاه فقها

شیخ طوسی در مبسوط آورده: همه‌ی فقها معتقدند که؛ مراد از محارب قطعاً الطریق است و او کسی است که اسلحه کشیده و راه‌ها را با راهزنی نا امن می‌نماید و آنچه فقهای امامیه روایت نموده‌اند این است که؛ مراد از محارب هر کسی است که سلاح خود را برهنه نماید و مردم را بترساند چه در خشکی باشد و چه در دریا یا در بیابان و یا در صحرا، همچنین گفته‌اند که دزد محارب است و در بعضی از روایات ما همان گونه که فقها گفته‌اند، آمده است که مراد قطعاً الطریق است (شیخ طوسی، المبسوط، ۸، ۴۷).

محقق حلی این گونه محارب را معرفی نموده‌اند: محارب هر کسی است که سلاح خود را برای ترساندن مردم برهنه نماید، خواه در خشکی باشد یا دریا، شب باشد یا روز، در شهر باشد یا خارج شهر. در این حکم مرد و زن مساوی هستند و در ثبوت حکم برای مجرد کشیدن سلاح بدون این که موجب خوف مردم شود به - واسطه ضعیف بودن او- تردید است، صحیح‌تر این است که مجرد قصد ترساندن کفایت می‌کند و حکم ثابت می‌شود. حکم محارب برای کسی که برای محاربین دیده بانی می‌کند یا کسی که به آنها کمک می‌کند ولی مباشر در محاربه نیست ثابت نیست. ایشان در مختصر، محارب را این گونه معرفی نموده: هر کس که سلاح خود را برهنه نماید در دریا یا خشکی و در شب یا روز برای ترساندن رهگذران، محارب است (محقق حلی، شرائع الإسلام، ۴، ۱۶۷).

فخر المحققین در ایضاح می‌فرمایند: اقرب این است که محاربه ثابت می‌شود برای کسی که اسلحه برهنه نموده و قطع طریق می‌نماید با وجود ضعف او از ترساندن مردم. لازم نیست که اسلحه بکشد، بلکه اگر برای ترساندن مردم به سنگ یا عصا اکتفا کند، او قاطع الطریق محسوب می‌شود. محاربه در صورتی ثابت است که قهراً و آشکارا مال را بگیرد اما در صورتی که پنهانی مال را بردارند، سارق خواهند بود نه محارب، و اگر مال را بریاید و فرار کند منتهب خواهد بود و حدّ محارب شامل آنها نمی‌شود (فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ۴، ۵۴۳).

تعریف شهید اول: محاربه عبارت است از؛ برهنه نمودن سلاح در خشکی یا دریا، در شب یا روز، برای ترساندن مردم، در شهر یا بیرون از شهر، خواه مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف. دیده‌بان و معاون حکم

محارب را ندارد و گرفتن مال به حد نصاب قطع، شرط ثبوت حکم محارب نیست (شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ۲۶۳).

در کنزالعرفان، ذیل آیه ۳۳ سوره مائده آمده است: نزد فقها، محارب هر کسی است که سلاح خود را برهنه نماید برای ترساندن مردم، در خشکی یا دریا، شب یا روز، ضعیف باشد یا قوی، از اهل ربه باشد یا نباشد، مرد باشد یا زن، محارب است. در این تعریف راهزن و کسی که با قهر و غلبه متعرض مال یا ناموس می‌شود داخل می‌شود (فاضل مقداد، کنز العرفان، ۲، ۳۵۱).

در حاشیه الارشاد، افزون بر مواردی که بیان شد، آمده است: «لو أخذ فی بلد مالا بالمقاهره فهو محارب» اگر کسی با قهر و غلبه، مالی را در شهر از کسی بگیرد، محارب است (شهید ثانی، حاشیه الارشاد، ۴، ۲۶۹).

در مسالک نیز وجود قصد اخافه به همراه کشیدن سلاح- حتی اگر اسلحه محارب عصا یا سنگ باشد- را برای ثبوت حکم کافی دانسته‌اند. ایشان دزدی را که با قهر وارد خانه‌ای شده محارب دانسته و می‌فرماید در صورتی که صاحب خانه با او درگیر شده و او را بکشد، خون او هدر است (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۵، ۱۵ و ۱۵).

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: اگر بدون سلاح و به قصد گرفتن مال یا جان به دیگری روی آورد، جایز است و بلکه در مورد جان واجب است که دفاع نماید، هر چند موجب قتل او شود. اما حکم محارب ثابت نمی‌شود. اگر مردم را با شلاق یا عصا یا سنگ بترساند، در ثبوت حکم محاربه اشکال وجود دارد. بلکه در مورد شلاق و عصا نظر صحیح‌تر این است که حکم محاربه ثابت نمی‌شود (خمینی، تحریر الوسیله، ۲، ۴۹۲).

مرحوم سبزواری می‌فرماید: اگر ترس از قتل و هلاک و هدم با اسلحه مخصوص به زمان خود که برای این کار آماده شده محقق شود، حکم محاربه ثابت می‌شود... اگر آب، آتش یا سم را به قصد محاربه و ترساندن مردم رها کند، حکم محارب بر او جاری می‌شود (سبزواری، مهذب الأحکام، ۲۸، ۱۲۲).

در تمامی تعاریف و مصادیق مزبور که از محاربه بیان شد، وجود فعلی به قصد تعرض به مردم و ایجاد ناامنی و ترس در آنها، شرط ثبوت مجازات محاربه است و جنسیت، دین، تعداد محاربین، زمان و مکان محاربه دخالتی در ثبوت حکم ندارد. انگیزه محارب می‌تواند هر عمل نامشروعی مانند: اخذ مال یا تعرض به جان و ناموس و یا صرفاً ترسانیدن و سلب امنیت مردم باشد.

همچنین اخافه مردم و سلب امنیت عمومی با هر وسیله‌ای که عرفاً این نتیجه را به دنبال داشته باشد، محقق می‌شود و ذکر برخی مصادیق مانند شمشیر یا آتش یا سنگ موجب اختصاص حکم به این موارد نمی‌شود. بدیهی است، کشیدن اسلحه به خاطر عداوت شخصی در مقابل شخص یا اشخاص معین، محاربه محسوب نمی‌شود.

در مواردی، عنوان مفسد فی الارض به صورت مستقل موضوع حکم قتل قرار گرفته است. مثلاً در مورد دو روایتی که در آنها حکم به قتل مولای برده‌ای شده است که به دستور مولای خود دیگری را به قتل رسانده‌اند، شیخ طوسی فرموده‌اند که احتمال دارد این حکم به واسطه‌ی مفسد فی الارض بودن مولای او به دلیل عادت داشتن بر این کار توجیه شود (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۹، ۳۳۱).

در استبصار، ذیل روایتی که حکم قطع برای کسی که خود را به دروغ فرستاده‌ی دیگری معرفی نموده و مالی را به حيله گرفته است، آمده است که: وجه این حکم به این دلیل است که این شخص با حيله به اموال مسلمین تعرض نموده و به واسطه‌ی مفسد فی الارض بودن حکم به قطع از جانب امام جایز است (شیخ طوسی، الاستبصار، ۴، ۲۴۳).

در جای دیگری، اعتیاد به کشتن اهل ذمه را باعث ثبوت حکم قتل برای چنین قاتلی نموده و او را مفسد فی الارض و به منزله‌ی محارب دانسته است (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۹، ۳۳۵).

در مورد کسی که اقدام به دزدیدن کفن می‌نماید نیز گفته شده که حکم قطع به علت این است که مفسد فی الارض است نه به دلیل سرقت (جمال الدین حلی، المقتصر، ۴۱۳).

در مورد ساحری که با سحر خود کسی را کشته و اقرار به تأثیر سحر خود در قتل او نموده است، گفته شده که از باب افساد کشته می‌شود (شیخ طوسی، الخلاف، ۵، ۲۳۱).

در خصوص مواردی که با عنوان مفسد فی الارض موضوع حکم قرار گرفته‌اند، گفته شده؛ از آن جایی که در عبارات بیشتر فقها این عنوان ذکر نشده و آن را عنوانی مستقل در برابر محارب قرار نداده‌اند، حکم به جاری شدن حد بر مفسد مشکل است، هر چند گناه او از بزرگترین معاصی است و باید تعزیر شود تا از عمل خود دست بردارد. موارد خاصی نیز که در روایات آمده است، اگر چه عنوان مفسد بر آنها منطبق است، ولی با عنوان خاص خود موضوع حکم قرار گرفته‌اند، نه با عنوان مفسد (موسوی گلپایگانی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ۳، ۳۱۹).

لکن، به نظر می‌رسد در برخی از این موارد، اخلال به امنیت عمومی از طریق تعرّض به جان و مال مردم وجود دارد که باعث انطباق عنوان محارب بر فاعل آن می‌شود، اگر چه با عنوان مفسد از آن تعبیر شده است. مثلاً در مورد ساحر، اقدام او در تعرّض بر جان مردم باعث ایجاد خوف عمومی از او می‌گردد و این اخلال به امنیت از طریق تعرّض به جان مردم ذیل عنوان محاربه قرار می‌گیرد. بعید نیست که علت تعیین حدّ بر افساد نیز همین مطلب باشد. مؤید این مطلب، عبارت مزبور علامه‌ی حلی در مورد شخصی است که اعتیاد به کشتن اهل ذمه دارد. چنین شخصی، مفسد فی‌الارض و به منزله‌ی محارب معرفی شده است.

### ۶- نسبت بین محاربه و افساد فی الارض

حاصل مجموع مطالبی که بیان شد این است که نسبت بین معانی محاربه و افساد فی‌الارض، تباین نیست. بین معنای کلی افساد که شامل مطلق نافرمانی خداوند می‌گردد و معنای کلی محاربه که مطلق مقاتله کردن است، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ زیرا در مواردی شخص با ارتکاب گناه، مرتکب عصیان و نافرمانی خداوند می‌شود، ولی عمل او محاربه نیست و در مواردی نیز محاربه انجام می‌شود، اما محاربه با دشمنان و در طریق حق است و افساد نیست.

اما به نظر می‌رسد معانی اصطلاحی افساد فی الارض و محاربه‌ی موجب حدّ، در اصطلاح شرعی خود، اتحاد در مصداق دارند. محاربه به حمل شایع افساد فی الارض است نه به حمل اولی. مصادیقی که برای افساد فی الارض بیان شده، همان نتیجه‌ی محاربه‌ی موجب حدّ را در پی دارد. در مورد مصادیق افساد فی الارض که به صورت ایجاد ناامنی در بین مردم از طریق تعرّض به آنها با انجام اعمالی مانند: قتل، ضرب، تخریب، تجاوز به نوامیس، راه زنی و... واقع می‌گردد، احکام محاربه نیز بر آن منطبق است و در واقع مصداق محاربه خواهد بود، اما افسادی که شرایط مذکور را نداشته باشد، ظاهراً موضوع برای مجازات‌های تعیین شده از سوی شارع واقع نگردیده است، هر چند تحت عناوین مجرمانه‌ی دیگری، غیر از محاربه قابل مجازات باشد. در آیات و روایات نیز تصریحی به عنوان مفسد فی الارض به عنوان موضوع مستقل برای حدود شرعی نشده است. در عبارات فقها نیز مواردی که به عنوان مفسد فی الارض معرفی شده، ظاهراً اشاره به مصادیق مزبور دارد. با توجه به جمع بندی مزبور، برخی از مواد قوانین کیفری را که به عنوان محاربه و افساد فی الارض معرفی شده‌اند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۷- نقد و بررسی قوانین کیفری مربوط به محاربه و افساد فی الارض

مقررات راجع به محاربه در قانون مجازات اسلامی، در باب هفتم کتاب دوم قانون مجازات اسلامی آمده است. با توجه به این که کلیه قوانین کشور، بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، باید منطبق بر موازین اسلام باشد؛ مقررات مربوط به محاربه نیز باید منطبق بر کتاب و سنت و آراء مشهور در فقه باشد. این مطلب در مورد حدود که نوع و میزان و کیفیت مجازات آن توسط شارع بیان گردیده است، نمود بیشتری دارد. در ماده ۱۹۶ قانون مجازات اسلامی، محاربه این گونه تعریف شده است: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب می باشد. تبصره ۱- میان سلاح سرد و گرم فرقی نیست. تبصره ۲- کسی که بر روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی، موجب هراس هیچ فردی نشود، محارب نیست. تبصره ۳- کسی که سلاح خود را به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و جنبه‌ی عمومی نداشته باشد، محارب نیست»

منظور از سلب امنیت مردم، همان امنیت عمومی است که در تبصره ۳ اشاره شده که اگر جنبه عمومی نداشته باشد، محاربه مصداق پیدا نمی‌کند. سلب امنیت مردم نتیجه طبیعی اعمال محارب است که در قالب راه زنی، نمایاندن اسلحه برای ایجاد رعب و هراس و... انجام می‌شود. بنابراین لازم نیست شخصی که اقدام به ارتکاب این اعمال می‌کند، به انگیزه سلب امنیت عمومی این کار را انجام دهد. کسی که به انگیزه بردن مال یا تعرض به جان یا ناموس مردم یا ترساندن آنها دست به اسلحه می‌برد، در جامعه ایجاد ناامنی می‌نماید و محارب است. این ناامنی نتیجه طبیعی اعمال اوست. پس بهتر است که سلب امنیت عمومی در این ماده، به عنوان نتیجه عمل محارب آورده شود و مصادیق محاربه (سرقت مسلحانه و قطع طریق که در ماده ۱۸۵ آمده) با عنوان تعرض به جان و ناموس مردم، در کنار ایجاد رعب و هراس در مردم، در همین ماده ذکر گردد. در مواد ۱۸۶ تا ۱۸۸ مواردی را بیان نموده که فرد یا گروهی متعرض حکومت اسلامی می‌شوند. در این مواد، قیام مسلحانه یک گروه یا جمعیت متشکل در برابر حکومت اسلامی؛ فرد یا گروهی که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزند و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کنند و کسی که نامزد یکی از پست‌های مهم کودتا شود و نامزدی او مؤثر در تحقق کودتا باشد، محارب شناخته شده است. کشیدن اسلحه و تعرض به حکومت اسلامی ذیل عنوان بغی قرار می‌گیرد. بغی خروج علیه حکومت اسلامی است که احکام مخصوص به خود را دارد. اصولاً تعرض به مردم در جامعه اسلامی و ایجاد ناامنی و خوف در آنان تحت عنوان «محاربه»، و تعرض به حریم حکومت اسلامی از طریق مبارزه با



حکومت، تحت عنوان «بغی» قرار می‌گیرد. باغی کسی است که بر امام وقت خروج کند مانند اهل جمل و نهروان و صفین. بنا به قول بعضی از فقها در این دسته چند شرط معتبر است: کثرت عدد، به حدی که متفرق کردن ایشان به تجهیز لشکر نیاز داشته باشد. - این که نزد خود تأویل و مجوزی برای قیام و شبهه- ای در اطاعت از حکومت داشته باشند. - از قبضه‌ی امام و حیظه‌ی اقتدار وی خارج باشند (شیخ طوسی، المبسوط، ۷، ۲۶۴). اسیران و مجروحان اهل بغی در صورتی که دست از بغی و سرکشی بردارند و سلاح بر زمین گذارند و مرکزیتی نداشته باشند که دوباره آنها را سازماندهی نماید، کشته نمی‌شوند، ولی اگر مرکزیت داشته باشند که مجدداً سازماندهی شده و متعرض حکومت شوند، کشته می‌شوند. این مسأله بر حسب شرایط، به تشخیص حاکم است که آنها را عفو نماید یا بکشد (زنجانی، فقه سیاسی، ۳، ۳۳۵). مجازات و روش برخورد با بغات با محاربین متفاوت است. بر خلاف باغی، در مورد محارب، پس از دستگیری، حدّ شرعی قتل، صلب، قطع یا نفی با توجه به جرمی که او مرتکب شده، جاری می‌شود و عفو او پس از دستگیری جایز نیست. قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۸۶ از عنوان محارب استفاده نموده و در مواد بعدی با وجود وحدت ملاک حکم، عنوان مفسد فی الارض را عطف بر محارب نموده است. نقدی که بر این مواد وارد است این است که؛ محاربه در کتاب و سنت و عبارات فقها تعریفی روشن دارد که تفصیلاً بیان شد. مواردی که در این مواد بیان شده، ذیل عنوان محاربه قرار نمی‌گیرد. محاربه همان طور که بیان شد، دست بردن به اسلحه برای ترساندن مردم و سلب امنیت عمومی است که مصادیق آن نیز در روایات بیان شده است. از سوی دیگر، افساد فی الارض نیز در صورتی می‌تواند موضوع حدود تعیین شده برای محاربه قرار گیرد که به صورت ایجاد ناامنی و خوف عمومی از طریق تعرض به مردم با وجود شرایطی که بیان شد، انجام گیرد. بنابراین لازم است که مرز میان محاربه و بغی در قوانین مشخص گردد و احکام مواردی که مصداق بغی هستند در جای خود بیان شود. البته، برخی معتقدند اخلاص گرانی که بر علیه حکومت اقدام می‌نمایند اگر قیام آنها مسلحانه نباشد، باغی نبوده و مفسد فی الارض هستند (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ۳، ۳۳۱). اما این مطلب، با ظاهر ادله‌ی موجود در کتاب و سنت و آراء فقها که قبلاً بیان شد، موافق نیست. تنها توجیهی که می‌توان در مورد این مواد بیان کرد، این است که مرتکبین جرایم مذکور، به واسطه‌ی تعرض به حریم افراد جامعه، به نحوی سلب امنیت عمومی و ایجاد اخافه نمایند؛ مانند موردی که اقدام به تعرض به اموال یا جان مردم می‌نمایند. اما این توجیه از عبارات قانون‌گذار قابل استظهار نیست و هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. در برخی از مواد قانون مجازات نیروهای مسلح، ارتکاب بعضی از جرایم مانند؛ ترک مأموریت یا

ترک محلّ نگهبانی یا ترغیب افراد به فرار که موجب شکست جبهه اسلام شود، محاربه یا در حکم محاربه معرفی شده است. هر چند اعمال مذکور جرم بزرگی محسوب می‌شود و آثار و نتایج جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت و باید مجازات سنگینی نیز در نظر گرفته شود، اما باید بررسی نمود که آیا ترک مأموریت یا محلّ نگهبانی، ذیل تعریف محاربه قرار می‌گیرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که دست بردن به سلاح برای تعرّض به مردم و ایجاد اخافه و سلب امنیت عمومی، منطبق بر موارد مذکور نبوده و باید تحت عناوین دیگری، مجازات آن بیان گردد. در ماده‌ی ۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدّر مصوّب سال ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده‌ی ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، مصوّب سال ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، اشخاصی را تحت شرایط خاصی مفسد فی الارض شناخته و مجازات افساد فی الارض را برای آنها تعیین نموده است. اگر مقصود قانون گذار از افساد فی الارض در این مواد، سلب امنیت عمومی مردم در جامعه به واسطه‌ی تعرّض مرتکبین به یکی از مصالح پنج گانه‌ی (دین، جان، مال، عقل، نسل) مورد نظر شارع باشد، یعنی همان مصادیقی از افساد که مورد نظر شارع است و عملاً نیز انجام این دسته از جرایم نتیجه‌ی مزبور را در بر داشته باشد، عنوان محارب نیز بر این افراد منطبق بوده و مشمول مجازات محارب خواهند بود، در غیر این صورت، مجازات‌های تعیین شده برای محاربه، شامل مطلق فساد در زمین، نمی‌گردد. بنابراین، در مورد جرایمی که از مصادیق افساد فی الارض مزبور نیستند، باید تحت عناوین مربوط به خود بررسی شده و مجازات‌های متناسب با آنها تعیین شود.

## ۸- نتیجه‌ی بحث

حاصل مجموع مطالبی که بیان شد این است که؛ محاربه و افساد فی الارض که در عبارات شارع موضوع حدّ شرعی قرار گرفته‌اند، دو موضوع جداگانه و در عرض یک دیگر نیستند. محاربه، با تعرّض به حریم افراد جامعه و سلب امنیت عمومی محقق می‌شود. افساد فی الارض نیز با توجّه به مصادیق آن که در آیات و روایات و عبارات فقها بیان شده و به قرینه موارد استعمال آن در مصادیقی مانند: قتل و تخریب و راهزنی و امثال آن که اشاره به تعرّض به حریم افراد جامعه را دارد، موضوع حدّ قرار گرفته است. بدیهی است که اگر افسادی، به صورت تعرّض به مصالح افراد جامعه نبوده و سلب امنیت عمومی ننماید، حدّی نیز برای آن ثابت نمی‌شود. بنابراین محاربه و افساد فی الارض موجب حدّ، اتحاد در مصداق دارند. آن دسته از

مواد قانون مجازات اسلامی که برای متعرضین به حکومت اسلامی حدّ محاربه را تعیین نموده است، تنها در صورتی قابل توجیه است که اعمال این دسته، مقید به تعرض به حریم افراد جامعه و سلب امنیت عمومی از آنها شود. در غیر این صورت باید تحت عنوان بغی، مجازات آنها تعیین گردد. بنابراین، شایسته است که این قید در عبارت قانون‌گذار اضافه شود. در مواد قانونی که عنوان مفسد فی الارض برای حدّ شرعی، موضوع واقع شده است، در صورتی قابل توجیه است که افساد، از طریق تعرض به مصالح مردم، باعث سلب امنیت عمومی و اخافه شود. اگر اعمالی مانند اخلال در نظام اقتصادی یا جرایم مواد مخدر باعث سلب امنیت عمومی شده و تجاوز به مصالح افراد جامعه باشد، عنوان مفسد فی الارض بر مرتکب این اعمال منطبق خواهد بود و اگر چنین نتیجه‌ای در پی نداشته باشند، باید تحت عناوین دیگر مورد مجازات متناسب قرار گیرند.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴، تحقیق احمد فارس، نشر دارالفکر، بیروت، چاپ سوم.
۳. حلّی، جمال الدین، ۱۴۱۰، المقتصر من شرح المختصر، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد.
۴. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دار الفکر، بیروت.
۵. راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۵، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم.
۶. زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۲۲، الوسیط، نشر دارالفکر، دمشق.
۷. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷، الکشاف، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.
۸. سبزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۱۳، مهذب الأحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم.
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.
۱۰. -----، ۱۴۱۴، حاشیه الإرشاد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۱. شهید اول، محمد مکی، ۱۴۱۰، اللمعه دمشقیه، دار التراث، بیروت.
۱۲. شیخ طوسی، ابوجعفر، ۱۳۹۰، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۱۳. -----، ۱۳۸۷، المبسوط، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، تهران، چاپ سوم.
۱۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۱۷، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۷. عاملی، شیخ حرّ، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۱۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۹. عمید زنجانی، عباس علی، ۱۴۲۱، فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم.
۲۰. فاضل مقداد سیوری، ۱۴۲۵، کنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی، قم.
۲۱. فخر المحققین، ۱۳۸۷، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
۲۳. فیض کاشانی، ملّا محسن، ۱۴۱۵، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات صدر، تهران، چاپ دوم.
۲۴. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵، الکافی، دار الحدیث، قم.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۰، بحار الأنوار، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت.
۲۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله، بی تا، تحریر الوسيله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم.
۲۸. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۲، در المنصود فی أحكام الحدود، دار القرآن الکریم، قم.
۲۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۱۹، بایسته‌های فقه جزاء، نشر میزان، تهران.